

دوباره می شود آری خودی تکاند و دوید!

نه مرثیه پی، و نه حماسه پی.
فقط شعری در سالگرد فاجعه پی

محمد علی اصفهانی

www.ghoghnoos.org

سال های بسیار، در همین ایام فاجعه ی کشتار تابستان ۱۳۶۷ چیزی نوشته ام.
ولی نمی دانم چرا نه آنچه را که در نخستین سالگرد این فاجعه، یعنی در
تابستان ۱۳۶۸ نوشته بودم و منتشر کرده بودم.
در آن هنگام، هم به دلیل این فاجعه، و هم به دلیلی دیگر، نوعی فضای نمی
گویم ناامیدی، اما مثلاً احساس شکست شاید، یا چیزی نزدیک به آن، در بعضی
ها به وجود آمده بود.
و من این شعر را (و نه شعار را) و من این شعر را (و نه مرثیه را) و من این شعر
را (و نه حماسه را) و من این شعر را (فقط شعر را) در مقابله با همان فضا
نوشته بودم.

مگر نه این بود که دشمن، با آن قتل عام می خواست همان ناامیدی، همان مثلاً
احساس شکست شاید، یا همان چیزی نزدیک به آن را در ما به وجود بیاورد؟
و مگر نه این است که حالا هم با این بگیر و ببند های دائمی، با این عریده کشی
های اراذل و اوباشش در کوچه ها و خیابان ها، و با این به دار آویختن های در ملأ
عام، همین هدف را دنبال می کند؟
من هنوز مثل همان سال ۶۸ اما، فکر می کنم که پیام به خون درتپیدگان تابستان
۶۷ و قبل از تابستان ۶۷ و بعد از تابستان ۶۷ برای همه ی ما این است:

دوباره می شود آری به خاک، باور کرد

دوباره می شود آری کنار آب، دمید!

۹ شهریور ۱۳۸۷

*** یک اشاره ی احتمالاً غیر ضروری:**

در هربیت این شعر، نیم بیت دوم، نیم بیت اول را یا توضیح می دهد، و یا دو تضاد را در یک وحدت، یگانه می کند. و این، نوعی کار با فرم است. همچنانکه شروع شدن هر بیت و نیز هر نیم بیت، با «دوباره می شود آری». و قیس علیهدی... *

دوباره می شود آری دوباره خود را دید:

دوباره می شود آری به روی خود خندید

دوباره می شود آری برآمد از دل خویش:

دوباره می شود آری شکفت در خورشید

دوباره می شود آری که رفت بر سر بام:

دوباره می شود آری به ماه دست کشید

دوباره می شود آری که دور شب را گشت:

دوباره می شود آری ستاره شد چرخید

دوباره می شود آری که راز گفت به ابر:

دوباره می شود آری به گوش درّه چکید

دوباره می شود آری به دشت گفت: سلام:

دوباره می شود آری نسیم گشت و وزید

دوباره می شود آری طنین توفان شد:

دوباره می شود آری به تنگه ها پیچید

دوباره می شود آری شکافت سینه ی سنگ:

دوباره می شود آری زلال و تر جوشید

دوباره می شود آری نی شبانان شد:

دوباره می شود آری که عشق را نالید

دوباره می شود آری شرار شوری شد:

دوباره می شود آری زجان شعله جهید

دوباره می شود آری چو سهره، عابر بود:

دوباره می شود آری سفر، شبانه گزید

دوباره می شود آری اشاره کرد به راه

دوباره می شود آری که راه را پرسید

دوباره می شود آری به خاک باور کرد:

دوباره می شود آری کنار آب دمید

دوباره می شود آری چو سرو، سر برداشت

دوباره می شود آری که میوه داد و خمید

دوباره می شود آری شکوه خرمن شد

دوباره می شود آری که داس شد دروید

دوباره می شود آری نشست بر سر شاخ

دوباره می شود آری بن درخت برید

دوباره می شود آری که بی هوا افتاد

دوباره می شود آری خودی تکاند و دوید

دوباره می شود آری که بی درنگ گذشت

دوباره می شود آری که بی شکیب رسید

دوباره می شود آری دوباره ویران کرد

دوباره می شود آری دوباره ساخت جدید!

تابستان ۱۳۶۸

ماجرای فاجعه ی تابستان ۶۷ به بیان دیگر:

نشان در نشان در نشانه سنت راه

تو از خود گذر کن، بهانه سنت راه!

در این لینک:

www.ghoghnoos.org/honar/honarg/honarg01/gozar85.html